



۲۰۱۵/۱۲/۱۵



سراج وهاج

## کوتاه اشاره یی به تهاجمات رو به از دیاد مذهبی و اعتقادی

### بخش پنجم

آغاز این بخش را - تیمنا - با «چند سؤال از جناب پروفیسور ستار سیرت» متبرک می سازم؛ سؤالاتی که جمعی از شخصیت های هوشمند به مطالعه تشریحات عالمانه آن جناب در این مورد، شدیداً علاقه مند هستند و بنده ناچیز، نیز. دلیل آن که این سؤالات دینی را در یک وقفه «اعتراض به تهاجمات فرهنگی اجانب» مطرح کرده ام، این است که با ناراحتی زیاد ناظر و شاهد جزیرت شدن (بیباک تر شدن) دشمنان و بد خواهان کشور و فرهنگ پربار افغانستان هستیم و با چشم باز می بینیم که یکی از همسایه های پُر رو و جاه طلب افغانستان نه تنها سعی دارد زبان زیبا و فصیح مردم افغانستان را با میتذلات پارسیک و پهلوی ساسانی و ترکیبات تازه خود که بعضاً بی نهایت کودکانه هم است، بیالایند، بلکه در بخش مقدسی از فرهنگ (یعنی معتقدات دینی و ایمانی ما) نیز با تئند روان آسیایی (حتی افراطیون پاکستان و عربستان سعودی که غالباً ایشان را دشمنان خود می دانند) همدست شده، تلاش دارند، به شیوه دیگر و تریک ها و فتنه، دین و ایمان و مذاهب ما را هم، تدریجاً، به شوق خود، تغییر دهند و به افراط بکشانند.

این «تیمَنُ و تَبَرُّکُ» فعلاً، صرف همین بخش «تهاجمات» را احتوا می کند، نه بیشتر از این... یعنی در بخش بعدی (ششم)، موقف دفاعی ما در صفوف مبارزه علیه تهاجمات فرهنگی اجانب، کماکان ادامه خواهد یافت.

\*\*\* جناب پروفیسور سیرت!

در چند برنامه تبلیغات دینی شما، چند بار شنیدم که فرمودید: «خداوند ج برای رسولش (حضرت محمد ص) همیشه دو گونه «وحی» نازل می کردند: یکی برای نشر در قرآن مجید و دیگری برای خود آن حضرت...» من که به حیث یک مسلمان راستین، مسلماً به «وحی الهی» ایمان دارم، صرف کتاب آسمانی را حاوی و محتوی آن دانسته ام و یقین داشته ام که وحی پروردگار فقط به حضرت محمد رسول الله ص فرستاده شده، بعد، عیناً، در سی پاره قرآن مجید منعکس و متجلی شده است، نه جای دیگر و به منظور دیگر. یعنی احکام و پیام های متواتر خداوند در مجموعه مقدسی به نام قرآن مجید مندرج است - صرف به منظور قرائت بندگان خدا، به منظور فهم بهتر از پیروی احکام خداوند، شناخت و پرستش آفریدگار جهان و رهنمایی بندگان خدا به راه مستقیم و دوری بشر از منکرات و در همه حال، تسلیم خداوند بودن یا در هر حال، تسلیم خدا شدن بشر....

ولی از تفسیر بی سابقه، تهاجمی و تقریباً انقلابی اخیر شما در باره «**دو وحی آسمانی**»، در حیرت فرو رفتم. زیرا از این شرح و تعبیر جناب شما چنین استنباط می شود که گویا هر حدیثی، هر نصیحتی، هر امر شخصی، هر هدایت و هر مزاح خصوصی آن حضرت ص که در طول دوره بعد از بعثت فرموده اند، «همه آن وحی خداوند تعالی» بوده است!... اخیراً هم اضافه فرمودید: «وحی دوم خداوند که خاص برای رسول ص فرستاده می شد، **خفی** بود.» شاید همین برداشت شما از احادیث خفی بوده است که باری، در ضمن تبلیغات جامع خود) در یکی از برنامه های محترمه سیمین عمر فرمودید: «تقسیم کردن احادیث به حدیث خوب و حدیث خراب، **جاهلانه است**». یعنی شما، بالاخره به این نتیجه قاطع رسیده اید که گویا هر حدیث جعلی و صدها روایتی که تاپه «**حدیث**» خورده، و در لیست احادیث و گفتار رسول الله ص شامل ساخته شده است، باید بدون استثناء، به **حدیث مبارک رسول مقبول**، قبول گردد و عملی شود، طبعاً به خاطری که همه آن (به عقیده جناب شما) وحی خفی بوده اند؟!... بناءً سؤال اول این عاجز در همین مورد از جناب شما (دانشمند محترم امور دینی) این است:

الف: آیا احکام نهفته و موجود در این «وحی های خفی»، با نصوص صریح و روشن کلام الله مجید یکسان بودند یا متفاوت؟ اگر «یکسان» بودند، چه نیازی به انزال وحی خفی بود؟ ولی اگر «متفاوت» بودند، چه رمزی و دلیل آسمانی باعث شده بود ذات کبریایی «**دو وحی**» با «**دو حکم متفاوت**» به رسول مقبولش بفرستد؟

نظر یک عده از علمای اسلام که فکر و شعور و قلب این بنده ناچیز نیز همان نظر را قبول دارد، این است که هر اشاره بی در باره انواع وحی در قرآن مجید شده است، همان هایی است که فعلاً همه را با جزئیات آن در متن کلام الله شریف می خوانیم. بنا بر این - بر رغم تبلیغات منفی چند تن از عزیزان ظاهراً وارد در مسایل دینی و مذهبی که از طریق تلویزیون «آرمان» نشر می شود (طوری که ایشان بار بار اظهار کرده اند که: «**یک عده قرآنی ها** پیدا شده اند که احادیث پیغمبر را قبول ندارند»، اما روشن نمی سازند که چه کسانی کدام حدیث را قبول ندارند؟! واقعبین این است که:

هر حدیث رسول مقبول که متکی به یکی از آیات مبارک باشد (آیاتی که در سلسله وحی آسمانی، به حضرت محمد مجید درج شده است)، نزد همه ما مسلمانان، **بدون یک ذره شک و تردید**، مطاع است و منکر آن، کافر... ولی اگر با آیات مبارک یا به مفهوم آیات قرآن مجید تطابق نکند، مسلماً در جمع احادیث پیغمبر ص شمرده نشده، یک روایت فاقد تضمین و غیر قابل اعتبار است که مورد قبول هیچ مسلمان راستین نمی باشد و نظر به اوامر خود خود «فخر کاینات» هم، نباید باشد.

ب: به منظور جلوگیری از طوالت کلام، فعلاً صرف یکی از روایات منسوب به احادیث مبارک را که به اساس تشریح شما) جناب پروفسور سیرت (گویا وجاحت و قدسیت وحی خفی را داشته است، در این جا ذکر می کنم: اصرار می شود که آنحضرت ص فرموده اند: «**شاورو هن و خالفوهن**» یعنی با زنان مشوره نمایید، ولی خلاف گفته ایشان عمل کنید... به درستی که هر که خلاف شان نکرد، تلف شونده است.»

**آیا این روایت که در جمع احادیث پیغمبر ذکر شده، واقعاً از زبان مبارک پیغمبر ص بیرون شده و واقعاً یک «وحی آسمانی» بوده است؟... شما استاد گرامی ثابت کنید، آنگاه، بنده عاجز کیست که نه پذیرد - یعنی بدون شک، یقیناً، هر کسی که خود را مسلمان راستین می داند، با دل و جان خواهد پذیرفت.**

این کنجکاوی ها و پرسش ها و زحمت دادن علمای محترم دینی) برای پاسخ دادن (به این علت است که نظر به تجربه های گذشته و شناختی که از جامعه خود داریم، احساس می کنیم که مضار این گونه تبلیغات **افراط گونه**، به

مراتب بیشتر از مفاد معنوی آن است. یعنی احتمال دارد به شمشیرهای افراطیون دینی و مذهبی (نا آگاه از اصل و واقعیت دین و مذهب) دسته دهد و در نتیجه، بیشتر از آنچه می بینیم، می شنویم و می خوانیم، باعث تحریک و «بدراه» شدن آدم های کم سواد و بی اطلاع از دین و آیین شود. بالخاصه آدم های بی بند و باری که متأسفانه از مدت درازی به این طرف، آله دست افراطیون پاکستانی شده اند.

به یاد دارم جوانی را که به جرم قتل چند نفر بی گناه، دستگیر شد و یکی از گزارشگران (درمیدان طیاره کابل) از وی پرسید: «آیا نمی دانی که در قرآن مجید حکم صریحی وجود دارد که هر کس یک فرد بی گناه را عمداً به قتل برساند، مثل آن است که همه بشر را به قتل رسانده است؟». مجرم با کمال بی اعتنائی گفت: «این عقیده شما است...!» یعنی، صدها ملای پاکستانی روایاتی را به نام احادیث مبارک (به ما) قاتلان (تعلیم داده اند و تعلیم می دهند که دیگر محال است به چنین احکام ساختگی شما اهمیت بدهیم و به آن اعتباری قایل باشیم!).

سؤال دوم که با عین هدف مطرح می گردد، در باره یکی از فرمایش های سال گذشته شما است که فرموده بودید: «**نکاح دختر چهار ساله - با در نظر داشت شرایط آن - جواز دارد** (روا است)». تصور می شود که شاید این تبلیغ دینی شما که در نوع خود کم نظیر است، نیز از جمله همان **وحی خفی آسمانی** بوده است که آن را خیلی با اطمینان و بسیار به صراحت بیان فرمودید.

در نظر بنده ناچیز، مطلع شدن ما مردم امی و غالباً کم سواد و بی اعتنا به اخلاق اجتماعی و (با عرض معذرت) قسماً غلام شهوت...، چه دلیلی و چه مانعی باقی می ماند که هر یک برویم و بدون توجه به اخلاق عمومی و بدون ترس از خدا و قانون، بر یک دختر معصوم چهارساله انگشت گذاریم و اعلام نماییم که حاضریم این دخترک صغیر را شرعاً نکاح کنیم؟ (شما که استاد زبان عربی هستید، یقیناً از معنی لغوی «نکاح» هم اطلاع دارید که ذکر آن بی نهایت قبیح است.)

به نظر می رسد که شاید این تفسیر اخیر، حاصل تحقیق بیشتر و مطالعات تازه شما باشد، زیرا عقیده جناب شما در مورد احادیث نبوی، قبلاً (قرار مسموع) این بود و **درست هم بود** که: «تضمینی در این زمینه وجود ندارد.» و حالا که می فرمایید همه احادیث مبارک (مندرج در چندین کتاب)، ناشی یا تشریح **وحی خداوند** (جل الخاق) است، چنین معنی می دهد که همه آن جعلیات که تاپه «**احادیث**» خورده اند نیز، (اگر تضمین داشته باشند یا فاقد تضمین باشند)، باید بدون شک و تردید (بدون چون و چرا) پذیرفته شوند...

پس دلیل چه بود که شما در ضمن صحبت های دو سال قبل خویش، به صراحت، از فقدان «تضمین» در این زمینه یاد کردید؟... حتی تبصره بعدی جناب شما را خودم شنیدم و ثبت اش کردم که در یکی از برنامه ها فرمودید: «قرآن مجید نیز تضمین ندارد، ولی ما به آن ایمان و عقیده راسخ داریم»...

در این صورت است که بنده ناچیز، با حفظ احترام به شما، این فتوای شما را رد نموده، بدون توجه به این که شاید «گستاخی» تلقی شود، فریاد می کند: **اشتباه فرموده اید استاد عزیز! همه می دانند و ایمان دارند که خداوند** (جل ذکره) **قرآن مجید را با قدرت لایزال خود تضمین کرده است** و بدون تردید، الله و تعالی ج ضامن و نگهبان آن است.

در هر حال، دقت به این «تناقض»، بنده را واداشت - با عرض معذرت - حدس بزنم که: شاید شما در اثر فشارهای **تهاجمی اغیار** (اغیاری که بقای مادی و دوام قدرت سیاسی خود را در «مغزشویی و بدراه ساختن مردم فقیر کشورهای عقب افتاده دیده اند - زیرا درک کرده اند که این مردم کم سواد، نه تنها فهم کافی در مسایل دینی و مطالعه دقیق از کتاب مقدس آسمانی خود ندارند، بلکه (بدتر از آن) از سال ها به این طرف تلقین شده اند تا به جای **احادیث ثقه نبوی**

که به آیات کلام الله مجید توافق و همبستگی کامل دارند...، فقط به یک سلسله روایات ایمان بیاورند و به این روایات، فضیلت و قدسیت «حدیثی» قایل شوند)... یعنی شاید در اثر فشارهای اغیار که روز بروز بیشتر و شدیدتر می شود... مجبور شده اید با این توجیه نادرست، که قرآن نیز تضمین ندارد!، منطق عالی گذشته خود را خنثی و بی اعتبار سازید... و به کم سوادانی (مانند بنده) نهیب بزنید که: چرا در غم «تضمین» افتاده ای، قرآن هم تضمین ندارد!! استاد محترم! آیا به علت همین گونه تلقینات نیست که می شنویم هر هفته و هر ماه به دختران خرد سال تجاوز می شود؟ حتی این تجاوزات در جوامعی صورت می گیرد که خود را مسلمان پاک می گویند ولی دولت های مفسد و ناپاکی را تشکیل داده، به نام «دولت های اسلامی»، معرفی کرده اند!... چنان که (با توجه به تلویزیون بیداری ایرانی های دور از وطن)، خانم «پری صفاری»، یکی از مبارزان موفق سیاسی خارج از ایران، در چند برنامه خود تکرار کرد: «در ایران، بسیاری از دختران، در سن دوازده سالگی در جمع «روسپی ها» شامل می گردند»!

\*\*\* \*\*

فعلاً به همین دو سؤال اکتفا کرده، از جناب پروفیسور سیرت، احترامانه و صمیمانه تقاضا می نمایم در پاسخی که در این مورد ارائه می فرمایید، لطفاً (مصلحاً)، چند نکته را در نظر بگیرید:

- ۱- چون از شخص جناب عالی سؤال شده است، تنها خود شما حق دارید بنده و سایرین را تنویر بفرمایید؛ یعنی به دیگر علمای محترم تلویزیون «آرمان» اجازه ندهید در این مسأله مداخله کنند.
- ۲- تمنا می کنم زحمتی را قبول فرموده، جوابات عالمانه خویش را تایپ کنید (یا به یکی از دوستان و همکاران هدایت دهید گفتار شما را تایپ کنند) و آن را از طریق پورتال وزین «آریانا افغانستان آنلاین» سایت ملی و همگانی اینترنتی که به هزاران بیننده دارد منتشر سازند، زیرا به اساس اصلی از اصول ژورنالیسم:

○ الف- جواباتی که به سوالات کتابی (نوشتاری) منتقدین داده می شود، باید «کتابی» باشند، نه «شفاهی». (توجه فرمایید که جوابات شفاهی نمی توانند مستند باشند؛ تضمین شده هم نیستند. ما و شما تجربه داریم که یک عده از مبلغان بی خبر از اصول، غالباً منکر گفتار قبلی خویش شده اند، یا گفتار قبلی خود را تغییر داده، با منطق تازه آراسته اند!)...

○ ب- جواب ها از طریق همان منبع نشراتی که سوالات را منتشر کرده است، نشر شود، نه از منابع دیگر... (زیرا ما نمی توانیم کسانی را که سوالات کتبی داشته اند، مجبور سازیم تا سرگردان باشند و ندانند که جوابات عالمانه استاد را از کجا بشنوند؟ و چه وقت بشنوند؟ یا در کجا بخوانند؟ اکثر خوانندگان مضامینی که در آریانا افغانستان آنلاین منتشر می شوند، یا فرصت کافی برای تماشای تلویزیون ندارند و یا عاده به گفتاری که در برنامه های متعدد و متفرق تلویزیون ها منتشر می شوند، علاقه مند نیستند.)

\*\*\* \*\*

جناب پژوهشگر مطالب دینی، خدا شما را عفو کند، زیرا:

وطن پرستان را، «شیطان ها» خطاب کردید!

به تاریخ اول مارچ، محترم و گرامی، جناب انجنیر محمد داود، پژوهشگر مطالب دینی، در برنامه منتشره تلویزیون دوست داشتنی و نسبتاً موفق «پیام افغان» گفتند: «کسانی که وطن پرست هستند، شیطان ها هستند» یا «وطن پرستان

شیطان هایی هستند که خدا از ایشان بیزار است» و متعاقباً فرمودند: «از نظر دینی، سرحدات ما باید از میان برداشته شوند!»- (البته مفهوم جملات ایشان همین بود، ولی شاید کلمات پس و پیش شده باشند).

حقیقت این است که بنده (نسبت به اکثر برنامه های دینی) به شنیدن پژوهش های عقاید دینی جناب انجنیر داود، تمایل بیشتری داشتم. برخی از برنامه ها را «مس» می کردم تا از «طلای» پژوهش های آن عزیز استفاده کنم. ولی دشنام برهنه اخیر شان واقعاً تکان دهنده بود.

ظاهراً چنین به نظر می رسد که استعمال کلمه «پرست»، ایشان را به اصطلاح «قهری و کفری» ساخته است یعنی شاید تصور فرموده اند که: «پرستیدن»، مختص به پروردگار عالم است و بس. اگر چنین تصویری ایجاد شده باشد، متأسفانه، مانند عده زیادی از افراطیون، اشتباه کرده اند؛ بدین لحاظ:

➤ یک - مصدر **پرستیدن**، مربوط به زبان **دری** است که قبل از طلوع اسلام، جزء برجسته صدها لغت قدیم ما بود و معانی خود را دارد. یعنی این لغت **عربی نیست** که (هزار و چهار صد سال قبل) از جانب خدا وحی شده باشد و تصور شود که ذکر آن **خاص برای پروردگار عالم بوده**، قهراً بر بندگان خدا فرض گردانیده شده است! (همه می دانند که خداوند ج فرموده: «مرا عبادت کنید!»، ولی در کدام آیه مقدس، **لغت دری** ما را استعمال کرده، امر فرموده است: «مرا **پرستش** کنید!»)

➤ دو - معنی **پرستیدن**، به خدمت رسیدن، دوست داشتن، ستایش کردن است. اسم و صفت آن «**پرستار**» است. یعنی خدمتگار بیماران... (لطفاً به فرهنگ ها رجوع کنید، **پرستار** معنی زن یا مردی را می دهد که از مریضان مواظبت و از زنان و کودکان مراقبت می کنند... کنیز را هم پرستار می گفتند). دوستی **پرستار** به حدی می رسد که به عشق تحول میکند. **خود پرست**، یعنی کسی که خود را بیش از دیگران دوست دارد.

➤ سه - فکر و ذکر و حب و بغض و احساس و عاطفه انسان در مورد دنیا و آخرت، زندگی و مرگ، و راجع به «**الله والا**» و «**بشر خاکی**»، فرق می کند و اظهارات ما مربوط نیات ما شوند: آیا ما بندگان خدا، که **خدا** را با همان عظمتش دوست داریم، حق نداریم فرزند خود را نیز به حیث یک انسان، با عاطفه انسانی و احساس بشری خود عاشقانه دوست بداریم، یعنی او را **با مفهوم انسانی خود** پرستش کنیم؟

همه می دانند که کیفیت، خصوصیت، نوعیت و حتی میزان دوستی های دنیوی و اخروی، نظر به نیت ما کاملاً متفاوت است. آیا حق نداریم صدها صفتی را که به خداوند قایلیم، در زندگی روزمره دنیای دون، با روحیه انسانی خود، در مورد دوستان و عزیزان دنیوی خود استعمال کنیم؟ آیا تا به حال مجاز نبوده ایم صفات «رحیم و مهربان» را که مختص به ذات خداوند است، در باره دوست زمینی خود که با خصوصیت و ارزشهای انسانی خود واقعاً «رحیم و مهربان» هستند، استعمال کنیم؟ ما که یقین داریم «**قادر مطلق**» خداوند است و بس، به زعم شما که تازه در جمع افراطیون شامل شده اید، شیطان بوده ایم و هستیم هنوز که بی پروا می گوئیم: برادرم **قدرت** انجام این وظیفه یا آن وظیفه را دارد؟ ...

به همین ترتیب: چون خداوند «**جبار**» است، خداوند بخشاینده است، خداوند بینا و دانا است... ما انسانان بدبخت، در این جهان خاکی، گویی (به شوق شما) نباید یک انسان دنیوی را با این صفات بشناسیم؟ ... و چون ما مخلوق ناتوان به این حقیقت مطلق ایمان داریم که **خالق همه چیز خداوند است**، شاید به فکر شما **کفر می گوئیم** که گاهی ادعا می کنیم، طور مثال:

« فرهاد دریا یک هنرمند مبتکر و «**خالق**» آثار ممتاز است» ..

یا چون واقف هستیم که در زبان دری ما، کلمه «خدا»، معنی «صاحب و مالک» را دارد...، به زعم شما بد کرده ایم که «کلان گنر» خود را «کد خدا» گفته ایم؟ و جک زده ایم که بارها تکرار کرده ایم: «ابله یی باشد که خود را گم کند - کدخدای خانه مردم کند»؟ یا وقتی به معشوقه خود بگوییم: «تو خدای من هستی»؟... در این صورت بفرمایید که بر میزان «شیطان بودن ما» چند فیصد دیگر افزوده می شود؟؟؟

آخر، جان برادر، بس کنید این تمایلات منفی را... لطفاً آزادی و آرامش مردم را با چنین «پژوهشهای نادرست و دست و دهن گیر» از بین نبرید... اگر در بخشی از تبلیغات نادرست (روز اول مارچ) جناب شما اشتباهی صورت نگرفته باشد، با تأسف مجبورم بنویسم که ممکن است شما هم به تمایلات جنون آمیز ایرانیان لیبیک گفته اید!

قابل ذکر است که اکثر جاه طلبان ایران، از روحیه وطن پرستی افغانان خوف دارند. زیرا همین وطن پرست ها هستند که مانع تعبیر خوشحال کننده خواب های کهن ایرانی ها و دیگر متجاوزان بوده اند و خواهند بود... نکته اصلی که به شک و شبهه بنده جان می دهد، گفتار بعدی شما (بعد از آن دشنام بی سابقه) است که به صراحت فرمودید: «این سرحدات باید از نظر دین، برداشته شود...». از نظر کدام دین...؟

■ آیا منظور پژوهشگر محترم همین دین های متنوع - قسماً مصنوعی و دستکاری شده است که به جاه طلبان توطئه گر، فتنه جو و متجاوز حق می دهد این کشور های کوچک و (در اثر عوامل مختلف) متشنج...، را خام قزّت کنند؟

■ آیا این دو نظر، یا دو آرزوی دینی جناب پژوهشگر، عین آرزو و خواب و خیال لااقل سه دهه اخیر سردمداران ایران نیست که با مصرف گزاف و تلاش های مذبحخانه می خواهند «سرحدات» از میان برود و «وطن پرستان یا گروه های مدافع وطن» را به عنوان شیاطین، قلع و قمع کنند؟ لطفاً دلایل قانع کننده ارائه فرمایید، و یا در برنامه بعدی خویش «به خاطر دشنام بی سابقه خود به میلیون ها افغان وطن پرست»، رسماً معذرت بخواهید!

ختم